

کارگاه آموزشی "شاخص رسانه مطلوب از نظر مولانا" روز سه شنبه ۸ مهر ماه ۹۹ با حضور محمدابراهیم محمدی مدیرکل دفتر انتشارات و فناوری آموزشی، سردبیران و مدیران داخلی مجلات رشد و دکتر یاسر ملکی به عنوان سخنران مدعو در سالن جلسات طبقه هشتم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد.

در شروع این نشست محمدابراهیم محمدی مدیرکل دفتر انتشارات و فناوری آموزشی بیان کرد: این نشست نخستین جلسه در زمینه اندیشه‌ورزی، تعاطی و تعامل فکری، تضارب آرا، گفت‌وگو، به اشتراک گذاشتن اندیشه‌ها، دریافت‌ها، باورها و دیدگاه‌هایی است که می‌تواند تحول‌انگیز باشد و ما را در مسیر حرکت شتاب ببخشد.

وی افزود: امروز روز مولانا است، یکی از شخصیت‌های جهان انسانیت، جهان اسلام و جهان ادبیات و عرفان. کاری که در حوزه رسانه پی می‌گیریم به شکلی به اندیشه‌های بزرگانی چون مولانا ارتباط دارد. مولانا یک انسان رسانه‌ای و مثنوی یک رسانه است. امروز با گذشت سالیان سال این اندیشه و این رسانه هنوز پویا، موثر و سازنده است.

مدیرکل دفتر انتشارات و فناوری آموزشی اظهار داشت: من احساس می‌کنم ما در حوزه آموزش و پرورش در برخی از زمینه‌ها دچار یک نوع ماندگی هستیم و نتوانسته‌ایم آن‌طور که باید برخی از دارایی‌ها و میراث‌هایی که داریم را بازنمایانیم و خوب ارائه کنیم. یک جلسه‌ای در بحث صحیفه سجادیه خدمت سروران عزیز بودیم و بنده با خودم گفتم ۴۰ سال از انقلاب گذشت و ما در بحث صحیفه سجادیه کاری نکرده‌ایم. این صحیفه مظلوم، سترگ، ستبر و استوار.

وی خاطر نشان کرد: دوستان عزیز ما در مجلات رشد دست‌شان بازتر از مولفین کتاب‌های درسی است. باید پیش‌قراول و پیشاهنگ باشند و واقعاً به مولفین کتاب‌های درسی خط بدهند. بنابراین در زمینه تحلیل، ارائه و معرفی اندیشه‌ها و داشته‌ها باید پیش‌دستانه، هوشمندانه و شهامت ورز وارد میدان شویم.

ستاره‌هایی که نتوانسته‌ایم از آن‌ها استفاده کنیم

محمدی با بیان این‌که یکی از افرادی که نتوانسته‌ایم در شناسایی او در سطح جهان موفق عمل کنیم مولانا است، خاطر نشان کرد: مولانا انسان بسیار بزرگی است. ما در بحث دیپلماسی نتوانسته‌ایم از این ستاره‌ها استفاده کنیم. ما مولانا، سهروردی، ابن عربی، ملاصدرا، نعمت‌الله ولی و مسعود سعد را داریم که کسی آن‌ها را نمی‌شناسد. بنابراین می‌خواهم که دوستان ما در مجلات رشد، با جسارت، هوشمندی و ذکاوت، این میراث را منتقل و اندیشه مولانا و سایر مشاهیر بزرگ را منعکس کنند.

وی افزود: این جلسه اسم قشنگی دارد. بحث رسانه مطلوب از نگاه مولانا است. شاید بگویید مولانا متعلق به قرن‌ها قبل است، اما اتفاقاً اقیانوس اندیشه مولانا آنقدر پر از صدف و درهای کیمیا است که انسان می‌تواند در عصر حاضر هم از آن استفاده کند. من این دست آدم‌ها را فراتر از مذهب و فراتر از اندیشه‌های زودگذر می‌دانم.

محمدی بیان کرد: انسان وقتی به مرتبه‌ی دانش حصولی برسد و از سطح دانش حصولی بالاتر برود، اندیشه‌اش از چارچوب‌ها و دیوارهایی که انسان را در چنبره‌ی خودش گرفتار می‌کند، خارج خواهد کرد. این است که یک انسان مثلاً در قرن دوم یا هفتم زندگی می‌کند ولی اندیشه‌ها متعلق به این روزها هم هست. شاید این اندیشه باز هم پویاتر شود. به همین خاطر است که ما این ویژگی را در قرآن کریم یا در صحیفه سجادیه واقعاً می‌بینیم و احساس می‌کنیم. من اعتقاد این است که قرآن کریم، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، مثنوی و فتوحیات مکیه یک رسانه هستند.

وی در ادامه گفت: جناب آقای دکتر ملکی آثاری را در حوزه مولاناپژوهی پدید آورده‌اند و چندین کتاب در این زمینه نگارش کرده‌اند. کارگاه‌هایی هم داشته‌اند. انشاءالله از این جلسه استفاده و سود لازم را ببریم و حاصل مطالعات، تعمقات و تحقیقات برادر بسیار خوبم آقای دکتر ملکی بتواند دوستان را سیراب کند و گفت‌وگوها به گل بنشینند.

مثنوی از نافذترین رسانه‌های مکتوب است

در ادامه دکتر یاسر ملکی "شاخص‌های رسانه مطلوب از دیدگاه مولوی" را بررسی کرد و اظهار داشت: دلیل این که این موضوع را برگزیده‌ایم این است که مولانا یکی از نوابغ و عرفای نامی این سرزمین است و مثنوی معنوی که از این بزرگمرد به یادگار ماند یکی از قدرتمندترین و نافذترین رسانه‌های مکتوبی است که در اختیار بشر قرار گرفته است. این رسانه به اندازه‌ای قدرتمند است که تمامی مرزهای اقلیمی و جغرافیایی را در نور دیده و به معنای واقعی کلمه یک رسانه‌ی جهانی و بین‌المللی است. شهرت مولانا فقط محدود به ایران و فرهنگ ایرانی و اسلامی نیست، بلکه هر کسی در هر نقطه‌ای از عالم که تشنه‌ی آگاهی، دانایی و حکمت است از این کتاب استفاده کرده و مشتری کلام و سخن این بزرگمرد است.

وی افزود: وقتی یکی از شاگردان مولانا، مثنوی را پشتش گذاشته و به آن تکیه داده بود، مولوی بلافاصله این صحنه را دید و به شاگردش عتاب کرد. گفت ای پسر این کتابی نیست که بر او تکیه زنند، کتاب ما جهان‌گیر خواهد شد. خود مولوی هم می‌دانست چه اثر ناب و شگفت‌انگیزی از خودش بر جای گذاشته که شهرتش یک شهرت عالم‌گیر خواهد شد.

راز قدرت اندیشه مولوی

این کارشناس مدعو گفت: قدرتی که در اندیشه‌ی مولوی است و باعث شد که مولوی این آثار گران‌سنگ و گران‌قدر را از خود بر جای بگذارد این است که مولوی می‌گفت من یک آدمی هستم که به معنای واقعی مست شده‌ام، چون آدمی تا طعم عاشقی و مستی را نچشد وجودش به تحرک و جنبش نمی‌افتد. تمامی اتفاقات خوش و تمامی پیروزی‌هایی که انسان در زندگی به دست می‌آورد به مجرد این است که تا چه اندازه گوهر عشق اصیل در وجودش نشسته است. می‌گفت "چون مست

نیستم نمکی نیست در سخن / زیرا تکلفست و ادیبی و اجتهاد / اما دهان مست چو زنبور خانه‌ایست / زنبور جوش کرد، بهر سوی بی‌مراد". رازش در همین است.

علت تأخیر در سرودن جلد دوم مثنوی

یاسر ملکی درباره علت تأخیر در سرودن جلد دوم مثنوی توسط مولانا عنوان کرد: وقتی دفتر اول مثنوی به پایان می‌رسد، سرودن دفتر دوم دو سال طول می‌کشد. یعنی مولوی سرودن مثنوی را دو سال متوقف می‌کند. در اینجا صاحب‌نظران و مولوی پژوهان دو نظر دارند که به اعتقاد بنده حقیر نظر دوم از نظر اول صائب‌تر است. برخی از مثنوی‌شناسان اعتقاد دارند که علت تأخیر دو ساله در سرودن مثنوی، فوت همسر حسام‌الدین چلبی است. حسام‌الدین چلبی همان کسی بود که مولوی را برای سرودن مثنوی تشویق کرد. در واقع برخی می‌گویند که مولوی به احترام همسر حسام‌الدین چلبی سرودن مثنوی را دو سال به تأخیر انداخت.

وی افزود: گروه دیگر مثنوی‌شناسان می‌گویند اگر شما می‌خواهید دلیل تأخیر دو ساله در سرودن مثنوی را دریابید، به ابیات پایانی دفتر اول دقت کنید. مولوی می‌گوید من در یک مهمانی شرکت کرده‌ام و در آن مهمانی یک لقمه شبهه‌ناک خوردم و این لقمه شبهه‌ناک اثر خودش را گذاشت. می‌گوید فردای آن روز احساس کردم که از چاه نفسم آب تمیز بیرون نمی‌آید. این را از این جهت عرض می‌کنم که اگر می‌گویم مولوی مست است و عاشق است و چنین و چنان، این در حرف زدن راحت است. این‌ها فوق‌العاده آدم مراقبی بودند. از حریم فکر، اندیشه و شخصیت‌شان پاسبانی می‌کردند. یک پاسبانی و یک حراست دقیقه‌ای و لحظه‌ای. می‌گفت آنجا احساس می‌کردم از چاه نفسم آب تمیز بیرون نمی‌آید، به خودم گفتم باید دو سال ریاضت بکشی تا اثر لقمه ناپاک را از وجودت بزدایی. می‌گوید این کار را کردم و بعد احساس کردم که آرام آرام دارم به مولوی سابق نزدیک می‌شوم.

ملکی اشاره کرد: ما باید سعی کنیم از مثنوی یک الهاماتی بگیریم و رسانه‌های خودمان را به رسانه‌ای چون مثنوی نزدیک کنیم. این نزدیک کردن و این شباهت فقط با دانش، معلومات و آگاهی حاصل نمی‌شود چون مثنوی حاصل یک خودکاوی مستمر و یک سری خلوت‌های کیفی است. فکر نکنیم که مولوی به خاطر کثرت اطلاعات و مطالعاتی که داشت توانست مثنوی را خلق کند. این فرد به دلیل ریاضت‌های مستمری که می‌کشید و به دلیل آن پالایش‌ها و تصفیه‌هایی که در درونش می‌کرد، یک وجود تراش‌خورده و تصفیه شده داشت و به دلیل همین وجود تراش‌خورده بود که هر چه از وجودش بیرون می‌ریخت از یک زلالی و صافی برخوردار بود.

شاخص‌های اندیشه مولوی / شاخص اول: اصالت

دکتر ملکی در ادامه شاخص‌های اندیشه مولوی را برشمرد. وی درباره شاخص نخست گفت: به نظر من اولین ویژگی و اولین خصلت اندیشه مولوی که در مثنوی او بسیار انعکاس پیدا کرده است، شاخصی است به نام اصالت. اما اندیشه اصیل چیست؟ اندیشه اصیل یعنی اندیشه وارسته و ریشه‌دار. اندیشه اصیل یعنی اندیشه مقاوم و محکم. اندیشه‌ای که در برابر تکانه‌های بیرونی نمی‌لرزد. اندیشه سست نیست. اگر اندیشه مولوی را به یک درخت تشبیه کنیم، این درخت یک سری ریشه‌های قوی و استوار دارد.

ملکی ادامه داد: سوال بعدی این است که قوت و استواری اندیشه مولوی از کجا آمده؟ چرا بسیاری از آدم‌ها می‌خواهند اندیشه مقاومی داشته باشند ولی نمی‌توانند؟ چرا همه مکاتبی که در طول تاریخ وجود داشته از چنین خصلتی برخوردار نیستند؟ در صورتی که ۷۰۰ سال از اندیشه مولوی گذشته است اما همچنان تازگی و طراوت خودش را حفظ کرده است. این از کجا می‌آید؟ بنده یک تأملی کردم و دیدم که اندیشه اصیل مولود شخصیت و منش اصیل است.

وی افزود: در اندیشه اسلامی درست عکس تفکری که در غرب حاکم است، اندیشه انسان بریده از شخصیت و منش او نیست. ما نمی‌توانیم درباره اندیشه انسان جدای از منش و شخصیت انسان داوری کنیم. بهترین داوری درباره اندیشه، آن داوری است که اندیشه را در خلال اتصالی که به روان و شخصیت دارد مطالعه کنیم، چون اندیشه موجی است که از دریای شخصیت برمی‌خیزد.

سه قلمرو شخصیت انسان

دکتر یاسر ملکی اظهار داشت: شخصیت انسان سه قلمرو به هم پیوسته دارد که این قلمروها عبارتند از قلمرو نگرش، قلمرو گرایش و قلمرو کنش. اگر کسی در این سه قلمرو تبدیل به یک انسان موفق، قابل و ورزیده شود، اتصال این سه قلمرو "شخصیت اصیل" را می‌سازد. وقتی می‌گوییم مولوی شخصیت اصیل است یعنی اولاً نگرش‌های بلندنظرانه دارد، ثانیاً خواسته‌ها و گرایش‌های عالی دارد و ثالثاً رفتارهای حساب شده، پخته و مودبانه دارد.

دو زانو نشستن مولوی در محضر شمس

وی درباره رفتارهای پخته و مودبانه مولانا گفت: مولوی با این درجه از فهم، آگاهی و دریات در محضر کسی چون شمس تبریزی زانو می‌زند. در مقالات شمس هست که شمس می‌گوید "این مرد با این که کوه علم بود در محضر من چنان دو زانو می‌نشست که مانند طفلی در برابر پدرش". این عبارت شمس در مقالات شمس است. مانند نو مسلمان‌هایی که تازه مسلمان شده‌اند و چندان از دین و ایمان اطلاعاتی ندارند. مولوی در محضر شمس این گونه می‌نشست. شمس می‌گفت من خجالت می‌کشیدم. در حالی که بزرگان گفته‌اند که حجم اطلاعات، آگاهی و دانش مولوی به لحاظ نظری بالاتر از شمس بود. مولوی در فقه، کلام، اخلاق و ادبیات عرب سرآمد بود، اما یک چیزی در وجود شمس دید که حاضر شد تمامی آن حشمت و جایگاه را کنار بگذارد و دو زانو در برابر شمس تبریزی بنشیند.

مهمترین مولفه اعتمادساز به تعبیر مولوی

دکتر ملکی گفت: به تعبیر مولوی مهمترین مولفه اعتمادساز، ادب است، چون وقتی ادب به میان می‌آید بین انسان و خدا و بین انسان و دیگران یک رابطه اعتماد‌آمیز و اعتمادساز شکل می‌گیرد. اما وقتی بی ادبی حاکم باشد بنیان همه روابط و مناسبات فرو می‌ریزد. روابط می‌شود روابط سطحی و سست. چیزی که به روابط قوام می‌بخشد و آن را مستحکم می‌کند ادب است.

وی افزود: مولوی در هر سه قلمرو شخصیت انسان، قهرمان است. هم قهرمان عرصه نگرش است، هم قهرمان عرصه گرایش است و هم قهرمان عرصه کنش است. پس می‌توانیم این ادعا را بکنیم که مولوی به لحاظ اصالت در بالاترین درجه قرار دارد.

الگوهای مولوی در سرودن مثنوی

دکتر ملکی در ادامه این پرسش را مطرح کرد که آیا اندیشه اصیل خود به خود ساخته می‌شود؟ و در ادامه بیان کرد: پاسخ این سوال حداقل از نظر مولوی منفی است. ما برای این که شخصیت اصیل داشته باشیم محتاج الگوی اصیل هستیم. اما الگوی مولانا در مثنوی چیست؟ می‌گویند مولوی از منطق الطیر عطار، غزالی، سنایی غزنوی خیلی متأثر است، اما آیا واقعاً الگوی اصلی مولانا این‌ها است؟ خیر. شما وقتی روح حاکم بر مثنوی را نگاه می‌کنید، می‌بینید که قرآن و رسول اکرم و سیره پیامبر دو منبع اصلی مولوی در سرودن مولوی است.

وی افزود: مولوی نزدیک به ۲۸۰۰ آیه قرآن را در مثنوی تفسیر مستقیم کرده است. یعنی آیه آمده و ذیلش تفسیر مولانا است. بسیاری از ابیات مولوی با عبارت "گفت پیغمبر" شروع می‌شود. از جمله بیت "گفت پیغامبر ز سرمای بهار/ تن میپوشانید یاران زینهار" یا بیت "گفت پیغامبر شما را ای مهان/ چون پدر هستم شفیق و مهربان/ زان سبب که جمله اجزای منید/ جزء را از کل چرا بر می‌کنید".

این کارشناس عنوان کرد: هستند کسانی که نمی‌دانم روی چه حسابی می‌خواهد مثنوی را در برابر قرآن قرار بدهند. این حرف صد درصد حرف باطلی است. من به صراحت عرض می‌کنم که مثنوی طفیل قرآن است. خود مولانا در غزلیات شمس می‌گوید "من بنده قرآنم اگر جان دارم/ من خاک ره محمد مختارم/ گر نقل کند جز این کس از گفتارم/ بیزارم از و وز این سخن بیزارم". دیگر صریح‌تر از این؟ مولوی می‌گوید من تبری می‌جویم از کسانی که بخواهند من را در برابر قرآن و امر پیامبر قرار بدهند، هر چه دارم از دولت قرآن و از تبعیت از فرامین رسول اکرم دارم.

ملکی بیان کرد: زمانی که شخصیت به اصالت می‌رسد تبدیل به چشمه جوشان حکمت و معرفت می‌شود. اصالت مثنوی، مولود اصالت فکر مولانا است و اصالت فکر مولانا مولود اصالت شخصیت مولانا است و اصالت شخصیت مولانا هم ریشه در تبعیت از الگو دارد که الگوی مولانا قرآن و سیره پیامبر است.

تفکر محصول شخصیت است یا شخصیت محصول تفکر؟

در ادامه نشست دکتر محبی خطاب به دکتر ملکی گفت: شما فرمودید که تفکر مولوی محصول شخصیتش است، در صورتی که همه ما می‌دانیم که شخصیت محصول تفکر و اندیشه است. این یک تعارض است که شما ایجاد کردید. شخصیت به خودی خود چیزی ندارد. شخصیت محصول عمل، دقت، انگیزه‌ها، تفکر و تلاش فرد است. شخصیت به خودی خود نمی‌تواند حامل تفکر باشد. بنابراین مقدمه شما از نظر فلسفی و از نظر مفهوم‌شناسی قابل بحث و تأمل است.

دکتر ملکی در پاسخ گفت: قاعده‌ای که شما گفتید از نظر عرفا درست است منتها همان طور که گفتیم بین اندیشه و منش یک رفت و برگشتی وجود دارد. عرفا روی نفس خیلی تأکید دارند. اصلاً اولین جایی که عرفا روی آن انگشت می‌گذارند فکر نیست. اندیشه نظری که ما صحبتش را می‌کنیم جایگاهش ذهن آدم‌ها است، اما مولوی می‌گوید ما چیزی بزرگتر از ذهن هستیم. ما صاحب یک من، نفس و خود هستیم.

وی افزود: دکتر حسین نصر یک عبارت فوق‌العاده‌ای دارد که آن را از عرفا گرفته است. می‌گوید قلب خورشید است و ذهن مانند ماه است. اگر قلب نورانی شد نورش به ذهن انسان می‌تابد و ذهن انسان را نورانی می‌کند. اگر تحلیل‌های عرفا به جان می‌نشیند به خاطر این است که متأثر از قلب است. قلب هم با ریاضت تطهیر پیدا می‌کند.

ملکی ادامه داد: یک جاهایی آمده‌اند دایره عقل را وسیع کرده‌اند که شامل خواسته‌ها و گرایش‌ها هم شده است. اگر ما آن را مبنا قرار بدهیم با آقای محبی موافق هستیم، اما آنجایی که من می‌گویم عقل، مرادم عقل نظری است.

شاخص دوم: خلاقیت

یاسر ملکی با بیان این که شاخص دوم "خلاقیت" است، اظهار داشت: خلاقیت توانایی تولید ایده‌ها و راه‌حل‌های متعدد، جدید و مناسب برای حل مسائل و مشکلات است. ما در مثنوی سه دسته خلاقیت داریم؛ خلاقیت زبانی، خلاقیت روشی و خلاقیت محتوایی. مولوی در همه این قلمروها خلاقانه برخورد کرده است.

او زبان مولانا را یک زبان خلاقانه دانست و گفت: یکی از ویژگی‌های یک زبان خلاق ابداع واژگان و کلمات است. مفهوم‌سازی‌ها، اصطلاح‌سازی و واژه‌سازی‌هایی که شما در مثنوی معنوی می‌بینید را در کم جایی می‌بینید. لذا کنار مثنوی یک دیوان واژگانی هم هست. یک واژگانی در مثنوی هست که شما آن‌ها را کمتر در سایر آثار می‌بینید، از جمله "نحو و محو"، "کیمیای شقی"، "رستخیز ناگهان" یا "قیامت مجسم". این اصطلاحات عجیب و ابداعی هستند. دومین جلوه از خلاقیت زبانی مولانا هم خودش را در استعاره‌ها، کنایه‌ها و آرایه‌های ادبی نشان می‌دهد. مثنوی با یک استعاره‌ی طلایی یعنی "نی" شروع شده است که نی استعاره از انسان وارسته، پارسا و تهی شده از همه تعلقات و منیت‌ها است.

یاسر ملکی افزود: جلوه سوم هم این است که مولوی از بعضی محتواها در سایر علوم به نفع بعضی از مسائل استفاده کرده است. مثلاً در علم طب قدیم یک بیماری به اسم "استسقا" داشتیم. این بیماری به این شکل بوده که یک نقصان در جگر فرد پدید می‌آمده که هر چقدر آب می‌خورده سیر نمی‌شده است. مولوی می‌گوید اتفاقاً این حال و روز عاشق است:

گفت من مُستَسْقَى ام آبم کُشد گرچه می دانم که هم آبم کُشد
هیچ مُستَسْقَى بِنَگریزَد ز آب گر دو صد بارش کُند مات و خراب
گو بران بر جان مَستم خَوش عید قُربان اوست و عاشق گاومیش
گاو اگر خُسد و گر چیزی خُورَد بَهر عید و ذَبَح او می پرورد
اقتلونی اقتلونی یا ثقات ان فی قتلی حیاتا فی حیات
آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است
چون زمین و چون جَنین خون خوارهام تا که عاشق گشته ام این کارهام

مولوی می گوید عاشق کسی است که از عشق خدا سیر نمی شود. اصلاً توقف و خمودگی برای عاشق معنا ندارد. هر روز عاشق تر از دیروز است.

تمثیل و قصه گویی مولانا

دکتر ملکی درباره خلاقیت روشی گفت: مولوی در روش هم استادانه و خلاقانه عمل کرده است. روش مولوی در کنار تعلیمی مثنوی، روش تمثیل و قصه گویی است. مولوی خیلی از این روش استفاده کرده و این روش خیلی هم جواب داده و کارآمد بوده است. شما نمی دانید که اگر این روش در کتاب های درسی و روش های تدریس به کار گرفته شود چه غوغایی به پا می کند. بعضی ها فکر می کنند که تمثیل فقط مخصوص اطفال و کودکان است که قصه ای بخوانیم و آن ها به خواب بروند، اما مولوی می گوید قصه های من را برای بزرگان بخوانید، آن هم نه برای خوابیدن، بلکه برای بیدار شدن آن ها. مولوی می گوید من حقایق را داخل غلاف قصه و تمثیل ریختم، والا اگر می خواستم این را عریان گویی و عریان نویسی کنم مطمئن باشید تیزی حقایق روح و روان شما را جراحی می داد.

خلاقیت محتوایی

وی افزود: مولوی در مثنوی تفسیرها و تعبیرهایی دارد که به معنای واقعی خلاقانه است. مثلاً تفسیری که مولوی از قصه هبوط می کند یک تفسیر خلاقانه است. رولو می، از فیلسوفان اگزیستانسیالیسم آمریکایی در کتاب "شجاعت خلاقیت" می گوید سه هیولا نمی گذارند انسان ها خلاق باشند؛ هیولای تنبلی، هیولای ترس و هیولای کسب پول. جالب است که مولوی هر سه این هیولاها را محکوم می کند. مثلاً راجع به تنبلی می گوید "دوست دارد یار این آشفستگی / کوشش بیهوده به

از خفتگی". یا راجع به ترس می‌گوید "زاهد با ترس می‌تازد به پا/ عاشقان پران تر از برق هوا/ ترس مویی نیست اندر کیش عشق/ جمله قربانند اندر پیش عشق". یا مولوی در پول می‌گوید مراقب باشید که اگر پول از ابزار تبدیل به غایت و هدف در زندگی بشود جلوی خلاقیت شما را در زندگی می‌گیرد. شما را برده و وابسته به خودش می‌کند. پول نباید سیطره پیدا کند.

شاخص سوم: جامعیت

ملکی به شاخص جامعیت اشاره کرد و گفت: مثنوی یک رسانه جامع است. تعبیری که مولوی به کار می‌برد "ناطق کامل" است. می‌گوید آدم باید یک جوری حرف بزند که هر سلیقه و ذائقه‌ای که در آن جمع هست را بتواند پوشش بدهد. می‌گوید "ناطق کامل چو خوان پاشی بود/ بر سر خوانش بر هرگونه آشی بود/ که نماند هیچ مهمان بی نوا/ هر کسی یابد غذای خود جدا". خوان پاش به کسانی می‌گفتند که سفره‌های خیلی پهنی می‌گسترانیدند و مثلاً ۲۰۰ نفر آدم دور آن سفره می‌نشستند. هر مطعمه و مشربه‌ای در این سفره‌ها بود و اصطلاحاً کسی گرسنه از این سفره‌ها بلند نمی‌شد. مولوی می‌گفت من خوان پاش هستم.

شاخص چهارم: لطافت

یاسر ملکی درباره شاخص چهارم که شاخص لطافت است چنین توضیح داد: اندیشه مولوی به معنی واقعی یک اندیشه لطیف است. می‌گویند آفریده‌های خداوند لطیف است، یعنی در اوج دقت، ظرافت و پیچیدگی است. ما آفریده‌هایی مثل مورچه را داریم که جنس نر و ماده‌اش قابل تشخیص نیست. اصلاً شما طول و عرض بدن مورچه را نمی‌توانید با چشم ببینید. اما مورچه در اوج دقت و ظرافت است. یا زنبور عسل هم همین‌طور. چیزهای ریز اما پیچیده، دقیق و ظریف. به این اندیشه می‌گویند اندیشه لطیف. وقتی می‌گوییم اندیشه مولانا لطیف است یعنی او از کنار یک سری از دقایق، ظرایف و نکات ریز عبور نمی‌کند و در آن پدیده کاملاً توقف می‌کند تا ببیند چه قاعده و چه اصلی می‌تواند برای زندگی ما استخراج بکند.

وی افزود: با کتاب خواندن نمی‌شود اندیشه را لطیف کرد. با نشستن در کلاس درس اندیشه لطیف نمی‌شود. این‌ها زمینه‌های لطافت اندیشه است. اصل لطافت اندیشه به تعبیر مولوی این است که انسان اندیشه بی غبار پیدا کند. هر اندازه غبارها از صفحه ذهن و اندیشه انسان زوده شود، اندیشه به یک خلوص و یک‌رنگی می‌رسد و دریافت‌های این اندیشه می‌شود دریافت‌های لطیف.

جمع‌بندی

ملکی پس از آن که چهار شاخص اصالت، خلاقیت، لطافت و جامعیت را برای اندیشه مولوی برشمرد، در جمع‌بندی سخنانش گفت: اگر پیام ما در یک رسانه این چهار ویژگی را داشته باشد احتمال این که مطلوبیت و اثر بخشی آن رسانه در نزد مخاطب بالا برود خیلی زیاد است.

وی افزود: برای این که پیام شما اصیل باشد باید منابعی که از آن پیام دریافت می‌کنید حتماً باید منابع موثقی باشند. هر حرف سست و غیر علمی و غیر منطقی را در حرف‌هایتان نیاورید. ضمناً از اندیشه‌های اصیل در تاریخ فرهنگ ایرانی و اسلامی ما و همین‌طور متفکران بزرگی که در مشرق و مغرب این عالم قلم زده‌اند و از خودشان آثاری خلق کرده‌اند حتماً استفاده کنید. از ادبیات عرفانی ما غافل نشوید.

یاسر ملکی خاطر نشان کرد: دنبال متون خلاق باشید. دنبال متونی باشید که نمونه آن پیدا نشود. از مواد و مصالح استفاده کنید ولی معماری پیام و مطلب‌تان خلاقانه باشد. این نیازمند این است که شما بانک اطلاعاتی‌تان را بسیار دقیق کنید. تلاش کنید پیام‌تان لطیف باشد. از پیام‌های خشک و زمختی که باعث دافعه می‌شود استفاده کنید. واژه‌سازی‌ها و مفهوم‌سازی‌ها طوری باشد که آدم‌ها جذب شوند. اگر می‌خواهید پیام‌تان لطیف باشد توجه کنید که هر چقدر پیام‌ها ناظر به مسئله‌ها و دغدغه‌های انسان امروز باشد و به آن‌ها برای برون‌رفت از چالش‌ها و مسائل کمک کند، این پیام معمولاً به جان می‌نشیند. در نهایت سعی کنید پیام شما جامع باشد. مراد از جامعیت این است که به یک مسئله از یک زاویه نگاه نکنید و زوایای مختلفش را ببینید.

دکتر یاسر ملکی خطاب به سردبیران و مدیران داخلی مجله رشد گفت: یک برگ برنده در اختیار شما است که در اختیار بزرگترین مجلات این کشور هم نیست. آن برگ برنده این است که شما جامعه‌ی هدف مشخصی دارید. غیر از مجله شما مجله‌ی دیگری وارد مدارس نمی‌شود. شما از این بابت تک رقیب هستید. این برای شما یک فرصت طلایی و بسیار مغتنم است.